

يك نامه كم نظير و جامع

اهمیت این نامه هنگامی روشنتر
میشود که توجه داشته باشید که در ۹۰
سال قبل نوشته شده است

قبلاً لازم است توضیحی درباره مخاطب اصلی نامه‌ای که در این شماره از نظر خوانندگان
ارجحند میگذرد داده شود .

سید «مستان» داغستانی ، یکی از ایرانیان مهاجر بوده که در مصر زندگی میکرده
و طبق اظهار نظر آقای محیط طباطبائی ، وی اصلاً از مردم مراغه بوده و مانند خود سید جمال-
الدین ، برای فرار از تمقیب و آزار مأمورین حکومت استبدادی ایران ، خود را «فتنازی»
معرفی میکرده است !...

این ایرانی مهاجر ، هنگام اقامت سید جمال الدین در مصر ، با وی در تماس بوده ،
و ظاهراً پس از تبعید سید جمال الدین از مصر هم این تماس و ارتباط ادامه داشته است .
هنگامیکه در آذربایجان قحطی رخ داد و بعضی مالکین روحانی نما متهم بدخالت در
این امر شدند ؛ حاج مستان داغستانی نامه‌ای به سید - که در هندوستان بود - نوشت و چون
اورا واقف باوضاع ایران میدانست ، از سید سؤالاتی در این زمینه کرد و سید جمال الدین
پاسخ نسبتاً مفصلی با نوشت ...

داغستانی تا زنده بود این نامه را منتشر نساخت ، ولی به داماد خود «میرزا عبدالمهدی
فلاح اصفهانی» مقیم اسکندریه - مصر - وصیت کرده بود که پس از مرگ وی ، نامه سید را
منتشر سازد... و نیم قرن پیش مجله «چهره نما» صورتی از آنرا بدست آورد و در چند شماره
با توضیحاتی در متن نامه ، آنرا منتشر ساخت و سپس مجله «المقتطف» ملخصی از آنرا بفریبی
منتشر نمود .

آنچه را که ما در اینجا میآوریم ، ملخصی از نامه سید جمال الدین است و مدرك مادر
نقل این نامه و ترجمه آن عبارتست از: مجله «المقتطف» چاپ قاهره شماره ۵ مورخ شوال
۱۳۴۳ هجری و مجله «آینده» چاپ تهران شماره ۵ مجلد دوم مورخ ۱۳۰۶ شمسی صفحه
۲۹۵-۴۰۱ و مجله «محیط» شماره ۱۱ دوره دوم مورخ آبانماه ۱۳۲۶ صفحه ۱۱-۱۴ .

ما نسخه مندرج در مجله «چهره نما» چاپ «قاهره» را ندیده ایم و آنچه که در اینجا میآوریم، تلخیصی از تلفیق شده نامه سید مندرج در سه مدرک قبلی است و تاریخ کتابت آن تقریباً نود سال پیش است.

* * *

توضیح ضروری آنکه: ما در قسمت اول این بحث وعده داده بودیم نامه های بیشتری از سید جمال الدین را در مجله بیاوریم ولی چون مجموع این نامه ها را تحت عنوان: «اسناد و نامه های سیاسی سید جمال الدین اسدآبادی» بزودی منتشر خواهیم نمود لذا از بک شماره دیگر بنقل نامه های سید ادامه داده نمیشود.

مسئول اوضاع ایران کیست؟

دوست عزیز محترم حاج مستان داغستانی

از امر اسلمه مورخه ۱۵ نوامبر شما که از حالت کنونی ایران اشارتی در آن رفته بود آگاه شدم، تصور کرده بودید که علت محرومیت ملت و دولت ایران از ترقیات امروزه مخالفت علماء با سیاست و اداره مملکت است. چون عقیده این (جانب) را در این باب خواسته بودید عقیده شخص خودم را بمرض رسانیده و تمنا می قبول عذر می نمایم.

آنچه درباره علماء ایران تصور کرده اید دوازده دایره عدل و انصاف است، زیرا پوشیده نباشد هر وقت که قدرت بدون قید و بدون بازپرس باشد، رجال دین نمیتوانند از اجراء اراده آن قدرت مسلط جلو گیری کنند. در عصر حاضر هیچ قوه ای نمیتواند از اجراء احکام در ترقی ملت جلو گیری نماید.

کی دولت ایران خواست در مملکت راه آهن بسازد و علماء دین مقاومت کردند و او را از نیل باین مقصود، که هم برای دولت و هم برای وطن مفید است، بازداشتند؟

کی دولت خواست مکاتب و مدارس را انشاء نماید و برای تهذیب نسل و تعلیم و تربیت، کاخ علم را بنا کند و علماء ایران این نوریکه قلوب را روشن میسازد و تاریکی جهل را فراری میکند، خاموش ساختند و گفتند علم صحیح با شرع مقدس منافیست دارد؟

کی دولت ایران خواست عدالت را در میان مردم استوار کند، محاکم عدلیه را تأسیس نماید، مجلس شورا را ایجاد کند تا تمام احکام با عدالت و موافق احتیاجات عصر حاضر جریان پیدا نماید و علماء در مقابل آن قیام نموده و با عدالت و قانون آغاز ستیز کردند؟

کی دولت خواست مریضخانه های جدید تأسیس کند و آنرا برای پرستاری بیماران مهیا سازد و هر چه در تخفیف آلام مردم لازم است موافق اقتضای فنی حاضر کند و دارال المعجزه ها و دارالایتامها تأسیس نماید و علماء از این کارهای جدید خشنود نشدند و یا گفتند این کار تازه بدعت است و هر بدعتی باعث هلاکت است.

كی دولت ایران خواست قوای خود را بیفزاید، قشون خود را منظم کند و عده آن را به دوست هزار نفر رسانیده برای دفاع مملکت موافق علم امروزه و مطابق اقتضای زمان ما باسلحه جدید مسلح سازد و علماء مخالفت نمودند ؟

اما آنچه راجع به علماء ذکر کرد، بودید که تکالیف خودشان را از حیث تعالیم شرع مقدس و نشر آداب صلاح و تقوی واگذارده و در تمام ایران به چیزهایی که برای شخص خودشان دارای منفعت است پرداخته اند و اینها باعث قحط و غلاء امروز و اتلاف هزاران نفوس بندگان خدا گردیده اند... این مطلب عمومی نیست و به چند نفری انحصار دارد که سعی کرده اند تمام منافع را برای شخص خودشان منحصر ساخته و از این راه مشغول بطریق نامشروع نصف بلاد آذربایجان را مالک شوند. چنین عملی در میان علماء ایران که بسیاری از آنان برای خدمت بحق و فضیلت قیام نموده و از حطام دنیا به اندکی قناعت کرده اند، عمومیت ندارد.

البته این کار زشت، پیش از این هم در همه جا و در هر زمانی بعمل آمده است، ولی (در مواردی) حسن اداره و قوت عدل و صمیمیت و دانائی حکمفرمایان توانسته است آنان را به جلوگیری از احتکار و نشر عدل و مساوات در میان مردم و آسان نمودن وسائل انتقال موفق سازد. دولت **دانا و عادل** برای ملت چون پدر مهربان است که ملت را از هر ظلم و اجحاف چه داخلی و چه خارجی، حفظ میکند و مقدس ترین تکالیف حکمفرمایان این است که نگذارند به هیچ يك از افراد ملت ظلمی شود. اگر دولت در این کار مسامحه را جایز شمرده و خود نیز بوسائل عذیبه از هیچگونه ظلم و تعدی بی حساب در باره ملت فروگذاری نکند ظلم رواج میگیرد و جوهر و ستم منتشر میشود و مشاهدات کنونی ما در ایران بیانات مرآتاً بید میکنند.

هیچ حاکمی برای هیچ ناحیه ای تمیین نمیشود مگر بعد از آنکه مبلغ هنگفتی برای بدست آوردن آن منصب خرج بکند و رشوه بدهد و همینکه بآن نائل شد، طلیعه اعمال او ظلم ب مردم و غارت مملکت و جلب تنگ برای دولت و ملت است. مسئله **فغنه** اگر اد و خرابیها و خونریزیهایی که در دهات حوالی سا و جبلاغ و مراغه و رضائیه واقع شد، سبب ظلم بود. کسیکه نه علم حقوق خوانده و نه از قواعد حکومت اطلاع دارد، مال و جان و ناموس چهل پنجاه هزار نفوس را در مقابل پانصد تومان فروخته و آتش ظلمی بر میافروزد که دولت، خود با همه زحمت و مخارج گزاف نمی تواند ناپره فساد آنرا خاموش سازد. در ایران گمان میکنند حکومت نمودن سهل و آسان است و هر جوان بی مایه ای میتواند در ولایات و ایالات حکومت نماید. هر کس در عجل طغیان کنونی عقیده ای اظهار میکند، بعضی میگویند انگشت انگلیس! در کار است و بعضی روس را منتم ساخته میگویند که آتش فتنه را روشن کرده؛ واکراد را مسلح نموده تا یاغی شوند بعضی دیگر تصور میکنند دولت عثمانی در این کار دخالت دارد، زیرا اکراد از پیش خود جسارت چنین کاری ندارند.

ولی من جسارت نموده و میگویم دستی که فتنه را در مملکت بجنبش میآورد و فساد را منتشر میسازد، این سلسله از مظالم است که دست ظلم آنرا ایجاد نموده و لازم بود ما نگذاریم دشمنان نیرومند ما، راهی بما بازکنند. بر فرض اگر انگشت همسایگان هم باشد، در آن صورت نیز چرا باید وسیله و اسباب بهانه به دست دشمن بدخواه و کینه جو داد؟ در هر حال اجرای عدل و مساوات بر تمام طبقات ملت لازم است و الادر و از وطن برای وارد شدن دشمن گشوده خواهد ماند.

اگر دولت عثمانی در بوسنه و هرسک و بلغار به عدالت و انصاف رفتار میکرد طغیان و خونریزی از آن ملل اسلاوی ظهور نمیگرد، و آن بلاد در حوزه سلطنت عثمانی باقی میماند و دنیا در سال ۱۸۷۷-م از مصائب جنگ ترك و روس نجات مییافت.

تاریخ صحیح این عقیده صحیح را ثابت میکند که هر جا ظلم بوجود آمد آسایش معدوم شد و از دولت اثری باقی نماند. زیرا دولت به عدل استوار بوده و ملت به علم زنده میشود. هر گاه تصور شود که دولت ایران چند هزار سال است که به همین طورها برقرار بوده و باز هم خواهد بود، خبطی است عظیم، زیرا که دوره طوایف ملوک در ایران گذشت، در آنوقت ملل دیگر نمیخواستند درازدستی بمملکت ایران نمایند، حالا بجزئی تغییر وضع و بهانه، دست مداخله دراز دستگان بمملکت ایران باز است و ممکن نیست بسا این حالت حاضر، دولت ایران بتواند زیست کرده و خود را مصون کند.

ملت بیشتر نفوس ایران از کثرت ظلم حکام و فقر و پریشانی و بیکاری باطراف عالم متفرق و پراکنده شده. بانواع ذلت و حقارت بکار فعلگی و نوکری و آبروشی مشغولند و دولت نه تنها نمیبیرسد که این همه رعیت من در ممالک خارجه چه میکنند؟ بلکه هر قدر بیشتر از مملکت خارج میشوند، بجهت رواج یافتن امر تذکره و ملاحظه منافع قایله، دولت بیشتر ممنون میشود. دیگر خیال نمیکند که هر گاه عوض جلب این منفعت، اسباب امنیت و آسایش آنها را در مملکت فراهم آورده آنها را بکارزراعت و فلاح و دادد، غیر از آنکه موجب تکثیر نفوس و تقویت قشون در هنگام لزوم و اعمار مملکت و نیک نامی دولت در انتظار دول و ملل سایر میگردد. سد مقابل مالیات تذکره هم از بابت مالیات و بهره دیوانی اینها که بخارج میروند، بخزانه عاید میشود.

(بقیه این نامه در شماره آینده)

* * *